



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
 دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
 شماره چهل و هشتم - تابستان ۱۴۰۰ - از صفحه ۵۲ تا ۷۲
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
 ۲۷۱۷-۴۳۱۸ شاپا چاپی
 ۲۷۱۷-۴۳۰۱ شاپا الکترونیکی



مقاله پژوهشی ارسال المثل در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی

امیدوار مالملی

چکیده

آثار گذشتگان، میراث ارزشمندی برای معاصران و آیندگان است. کارهای فرهنگی و ادبی با بن مایه های معرفتی خود، غذای معنوی اهل فکر و هنر است و علت آن هم این است که پل ارتباطی بین گذشته و حال هستند و شناخت و معرفت ما را افزایش می‌دهند. عهد سلجوقی نیز از این علوم و فنون بی بهره نمانده است. احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ ه. ق) از عارفان فقیه ایران زمین است. مجموعه ی آثار وی به اهتمام احمد مجاهد، از کارهای شناخته‌شده ی قرن ششم هجری است و عبارتند از: بحرالحقیقت، رساله الطیور، سوانح، رساله ی عینیه، نامه های غزالی، وصیت نامه و مقاله ی روح. این آثار که به نثر آمیخته به نظم نوشته شده است در بیان اندیشه های عرفانی، فقهی، دینی، اخلاقی، پند و اندرز و گاه رمزی می باشند. او در این آثار در انواع صنایع لفظی و معنوی، به ویژه تمثیل، طبع آزمایی کرده است. از این رو برای نشان دادن سبک نثر احمد غزالی لازم است ضرورت تحقیق در این مقاله گرایش وی را به "ارسال المثل و تمثیل" نمایان می سازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که برخی از تمثیلات او ساخته و پرداخته ی طبع خودش و بعضی از آنها متأثر از فکر پیشینیان اوست. هدف از مقایسه ی این تمثیلات در آثار نویسنده معلوم سازد که بیشینه کاربرد ارسال المثل به گونه توصیفی در رساله عینیه و کمینه ی کاربرد آن در نامه های بازمانده از وی می باشد، به شرحی می خوانیم.

واژگان کلیدی: احمد غزالی، ارسال المثل، آثار.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران. malmoliomidvar@yahoo.com

مقدمه

اوج شکوفایی آموزه های عرفانی قرن پنجم و ششم هجری است. دوره‌ای که معاصر است با تعلیمات صوفیانه ی گویندگان پارسی زبان و سخنوران ملیح گویی مانند: انوری، معزی، عین القضاة همدانی، کمال الدین اصفهانی، خاقانی شروانی، ابوالفضل میبیدی، نظامی، محمد غزالی و احمد غزالی و دیگران. یکی از نویسندگان این دوره احمد غزالی است؛ که برای نشان دادن سبک وی قصد داریم گرایش او را به «ارسال المثل» در مجموعه ی آثار فارسی اش مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

"در نیمه ی دوم قرن پنجم و تمامی قرن ششم و اوایل قرن هفتم، یکی از مهم ترین دوره های تاریخ تصوف در ایران است. در نیمه اول قرن پنجم، گروهی از مشایخ بزرگ در ماوراء النهر و خراسان و عراق به سر می برده و هر یک در خانقاه های خود سرگرم تربیت عده‌ای از شاگردان بوده اند و این امر طبعاً به ظهور گروه بزرگی از متصوفه در آغاز عهده‌ی که مورد مطالعه ی ماست انجامید". (صفا ۱۳۶۳، ۲: ۲۱۸)

"یکی از وجوه اهمیت صوفیه در این عهد، توجهی است که آنان برای بیان عقاید خود و تربیت سالکان، به شعر کرده‌اند. «این توجه علی الخصوص از اوایل قرن ششم شدت یافت و با ظهور سنایی، نخستین منظومه ها و قصاید منظم عارفانه در ادبیات فارسی پیدا شد و بعد از او تا پایان این عهد همچنان سرودن اشعار عرفانی معمول بود و در قرون بعد نیز از این نهضت اثر بارزی در ادبیات فارسی باقی ماند". (صفا، ۱۳۶۳، ۲: ۲۳۰)

احمد غزالی، برادر محمد غزالی است؛ در آغاز به تحصیل علوم دینی و سپس به وعظ روی آورد و به طریقت صوفیان درآمد. در مدرسه ی نظامیه بغداد تدریس کرد و به سلسله ی ذهبیه پیوست و مشایخ بزرگی را در طریقت تصوف تربیت کرد و مهمترین آثارش عبارتند از: بحرالْحقیقت، رساله الطیور، سوانح، رساله عینیه، نامه‌های غزالی، وصیت نامه و مقاله ی روح. او در سال ۵۲۰ هجری در قزوین از دنیا رفت.

«با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ پی می بریم که این شاعران از «تمثیل و مثل» برای بیان اندیشه های والای خود سود جسته اند، تا جایی که این شیوه ی بیان به عنوان شاخصه ی سبکی آنان و حتی شاخصه ی یک دوره ادبی درآمده است. از طرفی شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی‌زبان، برای ایجاد ارتباط موثر و بهتر و تفهیم مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی خود همواره از «مثل و تمثیل» بهره گرفته اند». (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۲)

نثر و شعر زاهدانه و صوفیانه احمد غزالی نیز، که بخش عمده ای از آن متأثر از گذشتگان معاصران اوست، بهترین معرف قدرت او در علوم قرآن، حدیث، عرفان، دین، اخلاق، بلاغت و «ارسال المثل» متداول در عهد اوست، که نشان از تسلط نویسنده بر علوم زمان جهت ایجاد ارتباط موثر و تفهیم مطالب عرفانی و توصیفی است. وی از طریق آرایه ی «تمثیلات» و تعبیرات دلگشا جهت تزکیه نفس، مرهمی برای درمان دردهای درونی مردم جامعه تجویز کرده است.

«تمثیل، ارسال المثل، آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله ای که «مثل» یا «شبه مثل» و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند. این صفت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه ی سخن می گردد و گاه باشد که آوردن یک بیت «مثل» در نظم یا نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد». (همایی، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

غزالی در آوردن زیبایی های لفظی و معنوی، از جمله «ارسال المثل»، مهارت خاصی دارد که این عامل در تاثیر کلام وی به سزاست. او «ارسال المثل» را ابزاری برای بیان حقایق و دقایق به شکل محسوس قرار داده است به گونه ای که وقتی آن را با آیات، احادیث، امثال و سخنان بزرگان در می آمیزد، درجه ی پذیرش و اعتبار سخنش، جلوه ای خاص به خود می گیرد. نگارنده در این مقاله کوشش کرده است که مجموعه آثار فارسی احمد غزالی را به تصحیح احمد مجاهد، در زمینه ی «ارسال المثل» مطالعه و بررسی نماید و با مراجعه به منابع و مآخذ، برخی از مشکلات را به شرحی که می خوانیم، بیان نماید.

پیشینه ی پژوهش

با بررسی هایی که صورت گرفته تاکنون پژوهشی در باب «ارسال المثل» در مجموعه ی آثار فارسی احمد غزالی انجام نگرفته است. اما نگارنده در تحقیق خویش به موارد زیر دست یافته است:

- مجاهد، احمد، ۱۳۷۶، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، تهران: دانشگاه تهران.
- مالمی، امیدوار، ۱۳۸۵، «شرح عشق در سوانح العشق احمد غزالی»، عرفان اسلامی زنجان، شماره ۵.
- صراطی، نسرين، پاییز ۱۳۸۸، «عرفان احمد غزالی»، ادیان و عرفان اسلامی، شماره ۲۱.
- اسلامی، اسماعیل، تابستان ۹۷، «بررسی اندیشه های احمد غزالی»، پژوهشنامه اورمزد، شماره ۲.
- عقدایی، تورج، تابستان ۹۰، «جمال شناسی سوانح العشاق احمد غزالی»، عرفان اسلامی، شماره ۲۸.

- پازوکی، شهرام، پاییزه و زمستان ۸۹، «طریقه‌ی احمد غزالی از طرسوس تا تلسمان»، ادیان و عرفان، شماره ۲.
- شیخ سفلی، انسیه، بهار و تابستان ۹۱، «ابوالفضل بغدادی جانشین گمنام شیخ احمد غزالی»، پژوهشنامه ادیان، شماره ۱۱.
- فقیه ملک، نسرین، پاییز و زمستان ۹۰، «بررسی ساختار مدور سوانح العشاق احمد غزالی»، ادبیات عرفانی، شماره ۷.
- هاشمی، زهره، زمستان ۹۲، «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناسی»، ادب پژوهی، شماره ۲۶.
- ابوالقاسمی، سیده مریم، بهار ۸۱، «سیری در افکار و اندیشه‌های احمد غزالی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۳.
- مسلمی، فاطمه، زمستان ۹۰، «زبان و بیان صوفیانه در بحر الحقیقت احمد غزالی»، عرفان اسلامی، شماره ۳۰.
- مدرسی، فاطمه، بهار ۸۹، «مقایسه سبک تأویل احمد غزالی و رشید الدین میبدی»، بهار ادب، شماره ۱.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر، بهار ۹۶، «اثر پذیری آثار احمد غزالی از کلام امام علی»، عرفان اسلامی، شماره ۵۱.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر، بهار ۹۴، «تکرار موجز»، متن شناسی ادب فارسی، شماره ۱.
- رودگر، محمد، بهار و تابستان ۹۷، «مبانی نظری عشق عرفانی در سوانح العشاق احمد غزالی»، نثرپژوهی ادب فارسی، شماره ۴۳.
- شاکر، کریم، پاییز ۹۷، «لطیفه عشق و عرفان در سوانح العشاق احمد غزالی»، عرفان اسلامی، شماره ۵۷.
- عقدایی، تورج، تابستان ۹۴، «تعامل زبان و معنا در سوانح احمد غزالی»، ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، شماره ۳۹.
- حاجتی زاده، رضیه، پاییز ۹۱، «مقایسه مفهوم سماع در آثار سلمی و احمد غزالی»، ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، شماره ۴۴.
- یاری والا، رضا، پاییز ۹۷، «بررسی تطبیقی مفهوم عشق در سوانح العشاق احمد غزالی و عطف الألف ابوالحسن دیلمی»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۳۱.

نماز علیزاده، سهیلا و ...، تابستان ۹۸، «نگرش عارفانه احمد غزالی و استحاله عشق عذری لیلی و مجنون»، ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، شماره ۵۵.

وفایی، عباسعلی، بهار ۹۸، «بررسی نقش گرایانه ی تجارب عرفانی در گفتمان مکاشفه ی بحر الحقیقت احمد غزالی برمبنای فرا نقش اندیشگانی»، متن پژوهی ادبی، شماره ۷۹.

- حسن زاده، عبدالله، بهار و تابستان ۹۲، «بررسی عنصر موسیقی در آثار منثور قرن پنجم و ششم با تاکید بر احمد غزالی»، فنون ادبی، شماره ۱.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، با عنایت به ماهیت آن کتابخانه ای است. مطالعه کتاب، مجله، رساله و تجارب شخصی، از جمله منابع کتابخانه‌ای بود، که در این پژوهش به گونه‌ی تحلیلی و توصیفی مورد استفاده قرار گرفته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

با بررسی‌هایی که انجام داده ام، اثری با نگرش «ارسال المثل» در آثار احمد غزالی مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است. از این رو مهم ترین اهداف این مقاله پاسخگویی به سوالات زیر است:

- ۱- گرایش احمد غزالی به «ارسال المثل» چگونه است؟
- ۲- پیشینه و کمینه ی کاربرد «ارسال المثل» در کدام اثر از آثار احمد غزالی است؟

بحث (ارسال المثل در مجموعه ی آثار فارسی احمد غزالی)

ارسال المثل: آوردن «مثلی» رایج است از آنچه میان خلق شهرت یافته است، که شاعر یا نویسنده برای اثبات ادعای خود یا بیان حال خویش و مواردی مشابه مورد استفاده قرار می دهد. بعضی از این «مثل ها» در زبان و ادبیات فارسی سابقه طولانی دارد و بعضی دیگر نیز از کلام شاعران و نویسندگان بزرگ گرفته شده و برسر زبان ها افتاده و حکم «مثل» سایر یافته است.

مثل های سایر، برگرفته از گفتار شاعران و نویسندگان فارسی گوی است و برخی از آن متعلق به سخنوران عهد مورد مطالعه ماست. «تمثیل» هایی که، حکم «مثل سایر» یافته است در آثار نویسندگان عهد سلجوقی (دوره ی مورد مطالعه) کم نیست. چرا؟ چون نویسندگان در این دوره بسیاری از مضامین نثر و شعر را از محیط اطراف خود و از زندگی روزانه برمی داشته اند و به همین سبب است

که در سخنان آنان نکته های قابل انطباق بر زندگی اجتماعی، فردی، اخلاقی، مذهبی، صوفیانه و زاهدانه فراوان دیده می‌شود.

«ارسال المثل» های احمد غزالی از نظر فرم و محتوا به شرح زیر قابل بحث و بررسی می باشد:

۱- ساختار دستوری: از نظر ساختار دستوری، دو دسته اند: برخی جمله های ساده و برخی جمله های مرکب است.

۲- لحن بیان: از نظر لحن بیان، گاهی لحن جدی و معمولی و گاه لحن طنزآمیز به خود می گیرد.

۳- رواج و تداول: از این باب، «تمثیلات» غزالی دو دسته اند: گاهی پرکاربرد و گاهی کم کاربرد است.

۴- درون مایه و محتوا: این «تمثیلات» از نظر محتوایی، به مسایل اجتماعی، اخلاقی، آموزشی، دینی، صوفیانه و زاهدانه قابل بررسی است.

۵- بلاغت: از نظر بلاغی، آرایه های معانی، بیان و بدیع نیز در عبارت های «تمثیلی» احمد غزالی قابل بحث است.

تمثیلات بحر الحقیقت به شرح زیر است:

حق را به حق باید طلبید: یعنی یکی از راه های معرفت حق، تفکر در صفات اوست. نظیر آنچه صوفیان آورده اند که: **بَكَ عَرَفْتُكَ.**

حق را به حق باید طلبید نه به طلب. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۸)

مسافر را بر عقل خویش مشرف باید: یعنی: سالک طریقت، در بستان معرفت باید از نیروی عقل خویش بهره گیرد. نظیر: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْل.**

پس مسافر را بر عقل خویش مشرف باید بود، به بستان معرفت. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۸)

هرکه را درّ با قیمت باید: یعنی مروارید حقیقت، در بحر طریقت و از مسیر هجرت صید می شود.

پس هرکه را درّ با قیمت باید، از مکان هجرت باید کرد تا به بحر رسد. که درّ در مکان بحر یابی. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۹)

اهل غربت، شایان وصلت: یعنی سالک طریق، تا از خود غریب نگردد، به وصال محبوب نایل نمی شود.

تا اهل غربت نگردد، شایان وصلت نگردد. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۰)

ضدان لایجتماعان: ضدان، دو امر وجودی هستند که با هم جمع نمی‌شوند و لکن مرتفع می‌شوند، و مراد از اینکه در محل واحد جمع نشوند، خارج از ذهن است والا ذهن مجمع مضادات است. (سجادی، ۱۳۴۴: ۳۳۰)

هر که مرد بحر است گو بر بر منشین که: «ضدان لایجتماعان». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۵)
 هر که را به عالم صلاح نظری است: عالم صلاح: تمثیلی است از مصلحت اندیشی‌های صوفیانه.
 هر که را در کوی عافیت گذری است: کوی عافیت: تمثیلی است از عافیت طلبی و سلامت اندیشی صوفیان.

هر که را به عالم صلاح نظری است و در کوی عافیت گذری است. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۲)
 تمثیلات رساله الطیور به شرح زیر است:
 شهری که در او سایه سلطان نبود: سایه سلطان، در تعبیر صوفیان تمثیلی از «ظل الله» است. سایه ی سلطان، جلوه‌های صفات حق تعالی است.
 شهری که درو سایه سلطان نبود
 ویران‌شده گیر، اگرچه ویران نبود
 (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۱)

العافیة به الزاویة : یعنی: سلامتی سالک، در گوشه نشینی اوست. تمثیلی است که با اقتباس آمیخته شده است. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۳)
 نظیر: «العافیة عشرة أجزاء تسعة فی الصمت و العاشرة فی العزلة عن الناس». (سیوطی، ۱۹۶۷: ۲۰۸)
 الناس حریص علی ما منع: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۳) یعنی مردم وقتی از چیزی منع شوند، آرزو دارند آن را به دست آورند. نظیر: إن ابن آدم لَحَرِیصٌ علی ما مُنِعَ. (سیوطی، ۱۹۶۷: ۷۸)
 هر دل شده ای به هوش نتوان بودن: یعنی هر عاشق طریقتی باید از خود فنا شود تا به عالم بقا برسد.
 هر دل شده‌ای به هوش نتوان بودن
 بی ناله و بی خروش نتوان بودن
 (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۴)

«لاراحة كالموت»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۴). یعنی راحتی و آرامش سالک در مرگ است. یا مرگ اختیاری یا مرگ طبیعی. نظیر: شَرْدَةُ الخوف و أزرى به كذاک من یكره حَرَ الجِلَاد
 قد كان فی الموت له راحة
 والموت حتم فی رقاب العباد
 (جاحظ، ۱۹۷۵، ج ۱: ۳۱۱)

با هیچ کسی زمانه را خویشی نیست: یعنی دنیای مادی با هیچ کس عهد اخوت نبسته است و این راز و رمز طریقت عشق ورزیدن است.

اندر ره عاشقی کم و بیشی نیست با هیچ کسی زمانه را خویشی نیست

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۷)

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۷). اقتباس از اقوال مشایخ صوفیه که با تمثیل همراه شده است. نظیر: «مردمان خفته اند و چون بمیرند، بیدار شوند». (غزالی، ۱۳۳۳: ۸۶۸)

تو رنگ خزان داری و ما رنگ بهار: تمثیلی است که با اقتباس همراه شده است و به زیور بلاغت بدیع (تضاد) آراسته شده است.

زیرا که تو ضد ما شدی از دیدار تو رنگ خزان داری و ما رنگ بهار

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۸)

نظیر: «جذبهٌ مِنْ جَدَبَاتِ الْحَقِّ تَوَازِي عَمَلِ الثَّقَلَيْنِ». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷۹)

«زبان مرغان مرغان دانند»: محتوای ارسال المثل، اجتماعی است و مرغان تمثیلی هستند از سالکان طریقت.

از امثال است. رجوع کنید به امثال و حکم، ۸۹۴/۲.

تمثیلات سوانح العشق به شرح زیر است:

«کلامنا اشاره»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۰۷). تمثیل است و بلاغت تمثیل در کنایه آمیز بودن آن است.

هر کس از پندار خود...: ساختار دستوری تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان جدی است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای تمثیل، عاشقانه است. بلاغت تمثیل، کنایه است

هر کس از پندار خود در عشق لافی می زند عشق از پندار خالی وز چنین وز چنان

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۱۱)

تا کی ز نقاب چهره: حجاب فراق، همچون کوه بین عاشق و معشوق فاصله ایجاد کرده است. پس شرط وصال، برآمدن از کوه(قاف) معرفت است.

تا کی ز نقاب چهره یک دم از کوه برای تا برآیم

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۱۲)

خواه وصال خواه هجران: ساختار دستوری تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای تمثیل عارفانه است. بلاغت تمثیل آرایه ی طباق و اباحه است.

بی عشق تو بودنم ندارد سامان خواهی به وصال کوش، خواهی هجران

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

هوا چون به غایت رسید، شود دوستی سر به سر دشمنی: ساختار دستوری تمثیل جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی و طنز آمیز است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای تمثیل، تعلیمی است. بلاغت تمثیل، آرایه ی تضاد است.

ولیکن هوا چون به غایت رسید شود دوستی سر به سر دشمنی

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۱۷)

از خلق چه باک: ساختار تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان جدی است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای تمثیل، اجتماعی است. بلاغت تمثیل، ردّ و نفی است.

در عشق یگانه باش از خلق چه باک معشوقه تو را و بر سر عالم خاک

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

از طمع نور در نار افتادن: نظیر: از چاله به چاه افتادن. ساختار دستوری جمله ی ساده است. لحن بیان طنز آمیز است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای تمثیل، تعلیمی است. بلاغت تمثیل، آرایه ی تضاد است.

پروانه به طمع نور در نار افتد در دام به طمع مرغ بسیار افتد

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

بت را چه زیان که بت پرستش نبود: معشوق بدون احساس، بی نیاز از عشق و احساس عاشق است. ساختار دستوری، جمله ی مرکب است. لحن بیان، جدی است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای تمثیل عاشقانه است. بلاغت تمثیل، تناسب است.

نه حسن تو را شرف به بازار من است بت را چه زیان که بت پرستش نبود

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

روستم را هم رخس روستم کشدا: ظرفیت ها و توانایی ها در افراد یکسان نیست. از این رو انسان های کامل، ظرفیت کامل دارند و برای همه قابل تحمل نیستند.

بیار پور مغان را بده به پور مغان که روستم را هم رخس روستم کشدا

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

«السَّلْطَانُ لَا صَدِيقَ لَهُ»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۲). تمثیل است. از سخن بزرگان اقتباس شده است. بین ارسال المثل و اقتباس پیوستگی و اتحاد برقرار شده است.

اصل همه عاشقی ز دیدار افتد: تمثیل است. نظیر: شنیدن کی بود مانند دیدن؟

اصل همه عاشقی ز دیدار افتد چون دیده بدید و آن گهی کار افتد
پروانه به طمع نور در نار افتد در دام به طمع مرغ بسیار افتد

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

آهو به مثل رام شود با مردم: تمثیل کم کاربردی است. برای افرادی به کار می رود که استعداد سازگاری ندارند.

آهو به مثل رام شود با مردم تومی نشوی، هزار حیلت کردم

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

هیزمی بودم به جنگل: این تمثیل از نظر ساختاری جمله ی ساده است و آن رمزی است از افراد کم نقش یا بی نقش.

هیزمی بودم به جنگل ناگهان از بخت خویش صحبت آتش فتادم جمله گی آتش شدم

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

در عشق تو انبّه است تنهایی من: ساختار دستوری تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان طنزآمیز است. کم کاربرد است. درون مایه ی تمثیل عاشقانه است. بلاغت تمثیل، تضاد است. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۶)

نظیر: «آن را که وجودش زحمت بود، و ساز فراق بود، او را ساز وصال از کجا آید». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۶)

عشق به کمال باشد: یعنی کمال معرفت در سالک باعث رسیدن او به عشق حقیقی می شود.

دل ربایی به جمال باشد: یعنی دل ربایی، جمال می خواهد.

عشقی به کمال و دل ربایی به جمال دل پرسخن و زبان ز گفتن شده لال

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

من تشنه و پیش من آب زلال: این تمثیل درباره ی افرادی صادق است که فرصت و امکان برایشان آماده است، اما نمی توانند یا نمی خواهند از آن استفاده کنند.

زین نادره تر کجا بود هرگز حال من تشنه و پیش من روان آب زلال

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

از دوست به یک بلا و صد نگریم: یعنی رابطه ی عاشق و معشوق بر بنیاد عشق است. از این رو سختی های راه وصال مانع از این پیوند نمی شود.

از دوست به یک بلا و صد نگریم شرطی است مرا به عشق، گرم آویزم

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۵۳)

از زن و زر چاره نیست: یعنی تا وقتی که سالک معرفت گرفتار هوای نفس باشد، آرزومند دام تعلقات است و راه رهایی از این دام، روی آوردن به عشق حقیقی است.

تا تو در بند هوایی از زن و زر چاره نیست عاشقی شو تا هم از زر فارغ آبی هم زن

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

نیکی ز پی بدی و شادی پی غم: نظیر: تا بوده، چنین بوده است. تقدیر الهی چنین خواست که به دنبال هر بدی، نیکی و به دنبال هر غم، شادی باشد.

تقدیر چنین کرد خدای عالم نیکی ز پی بدی و شادی پی غم

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت: یعنی رضای دوست، شرط توحید و هوای نفس، نشانه ی شرک است و هر دو را یک جا به من و تو نمی دهند. نظیر: خدا و خرما را یک جا به من و تو نمی دهند.

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

همّت چو بلند شد در دسر است: خواهش‌ها و آرزوهای دور از دسترس، عارف و سالک را به مقصد نمی رساند. آغاز طریقت عشق، هجران و پایان آن وصال است.

بیرون ز وصال و هجر کاری دگر است همّت چو بلند شد همه در دسر است

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۷۱)

تمثیلات رساله عینیه از این قرار است:

هر گم شده ای راه خرابات نپوید: در بیت ارسال المثلین به کار رفته است. یعنی: چنان که هیچ گمراهی، راه عرفان زاهدانه را نمی پیماید، پس هیچ دل‌داده ای نیز شعر دلاویز نمی سراید.

هر دل شده ای شعر دلاویز نگوید هر گم شده ای راه خرابات نپوید

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۸۸)

«لَا تَعْتَرَّ بِسَلَامَةِ الْوَقْتِ»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۸۹). نویسنده بین ارسال المثل و اقتباس، اتحاد برقرار کرده است. و این تمثیل را بدون ذکر منبع از مشایخ صوفیه گرفته است. معنی: به سلامت وقت مغرور مباش.

باش تا خسارت این جسارت بینی: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۴). تمثیل است. لحن بیان جدی است. و به مخاطب هشدار داده است که مجازاتی در انتظار اوست. ساخت دستوری، جمله مرکب است. بلاغت تمثیل، جناس است. محتوای تمثیل، آموزشی است.

آخر گذر رسن به چنبر باشد: (مجاهد ۱۳۷۶: ۱۹۷). لحن بیان تمثیل جدی است. ساختار دستوری تمثیل، جمله ی ساده است. تمثیل پرکاربرد است. محتوای تمثیل، اجتماعی است. بلاغت تمثیل تناسب است.

نظیر: «حاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا، وَ زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۷)

آتش بیار و خرمن بسوز: ساختار دستوری تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی است. کم کاربرد است. محتوای تمثیل اجتماعی است. بلاغت تمثیل، انشایی است.

آتش بیار و خرمن آزادگان بسوز تا پادشه خراج نخواهد خراب را

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۸)

«عشق را به قبله ی معین حاجت نیست». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۵۸)

یعنی: عشق به اصالت ذات خود مستقل است و وی را به هیچ تعلق حاجت نیست.
نظیر: مطلق را با مقید حاجت نیست.

«کفی بالموتِ واعظاً»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۳) این تمثیل بدون ذکر منبع، از متون صوفیانه اقتباس شده است.

یعنی: مرگ واعظی تمام است.

«الیوم فی الدّورِ و غدّاً فی القبورِ»: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۳) ارسال المثل است که با اقتباس پیوند برقرار ساخته است. یعنی: امروز در خانه هایمان هستیم و فردا در گورها.

تا ... روز بود: ساختار تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان طنزآمیز است، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل مذهب کلامی است.

تار هبر تو نفس به آموز بود کار تو مپندار که فیروز بود
در ظلمت غفلتی و در خواب غرور ترسم که چو بیدار شوی روز بود
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

نظیر:

گر ملک فریدونت پس اندوز بود روزت ز خوشی چو عید نوروز بود
در کار خود ار به خواب غفلت باشی ترسم که چو بیدار شوی، روز بود
(دهخدا، ۱۳۰۸، ۱: ۵۴۴)

«كُلُّ مُجْرٍ فِي الْخَلَاءِ يُسْرٌ» (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۳). ارسال المثل است که با اقتباس گره خورده است.
یعنی: هر رونده در خلوت (به تنهایی) خوشحال می باشد.
نظیر: هر که تنها به قاضی رود خوشحال برمی گردد.

دین و دنیا را یک جا به تو نمی دهند: ساختار دستوری، جمله ی ساده است. لحن بیان جدی است.
درون مایه و محتوا، اخلاقی و دینی است. از تمثیلات پر کاربرد است. بلاغت تمثیل، تضاد است.
دنیا به مراد خواهی و دین درست این هر دو نباشد، نه فلک بنده ی توست
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

نظیر: فلانی خدا و خرما را با هم می خواهد.

سوف ... حمار : اقتباس و ارسال المثل با یکدیگر متحد شده است و باید آن را جزو صنایع بدیع بشماریم.

سوف تری إذا انجلی الغبارُ أفرسٌ تحثکَ أم حمارُ
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

نظیر:

حاصل کن ازین جهان فانی هنری غافل منشین ز خویش چون بی خبری
چون بنشیند غبار، شک برخیزد کاسب است به زیر رانت یا لاشه ی خری
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

نَوْمَةُ الْعُرُوسِ: خواب خوش باشد. این تمثیل برای کسی مصداق دارد که خوشبختی با او یار شده است.

یکی را گویند: «نَمُ نَوْمَةُ الْعُرُوسِ» (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۰)

نَوْمَةُ الْمَنْهُوسِ: خواب مار گزیده (خواب بد). این تمثیل برای کسی است که سرنوشت بد برای او رقم خواهد خورد.

دیگری را گویند: «نَمُ نَوْمَةُ الْمَنْهُوسِ». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۰)

ای شادی آن دلی که در آن دل غم توست: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۸)

مُدْمِنُ الْخَمْرِ: دایم الخمر باشد. تمثیل برای کسی است که دایماً شراب می نوشد.

در همسایگی من، مدمن الخمری از دنیا نقل کرد و من به جنازه ی وی نرفتم. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۸)

از ده ویران که ستاند خراج؟: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۸). ساخت دستوری جمله ی ساده است. درون مایه و محتوا، اجتماعی و اخلاقی است. لحن بیان، جدی و انتقاد آمیز است. بلاغت تمثیل، تأکید است. اشاره است به این شعر نظامی:

از ده ویران که ستاند خراج؟ در کرم آویز و رها کن لجاج

(دهخدا، ۱۳۰۸، ۱: ۱۳۱)

إِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۹). معنی: بپرهیزید از دعای مظلوم: ساخت دستوری ساده است. لحن بیان، جدی و انتقادی است. محتوای تمثیل، اخلاقی و دینی است. بلاغت تمثیل، تحذیر است

غرقه به همه چیز در آویزد دست: این تمثیل برای افرادی مصداق دارد، که هنگام ضرورت به هر خس و خاشاکی متوسل می شوند یا چنگ می زنند.

گر دست به زلف تو زرم عذرم هست غرقه به همه چیز در آویزد دست

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۳)

نظیر: الغریقُ یتشبثُ بِكُلِّ حَشِيشٍ.

یک بار قدم برون نه از خانه ی خویش: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۹). ساخت دستوری جمله ی ساده است. لحن بیان، جدی است. بن مایه ی تمثیل زاهدانه و صوفیانه است. کم کاربرد است. بلاغت تمثیل، انشایی است.

نظیر: «فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ». (قرآن، ۱۹/۳۸)

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۹۹). لحن بیان تمثیل، جدی است. محتوای تمثیل، شرعی و صوفیانه است. ساخت دستوری، جمله ی مرکب است.

مصراع‌ی است از سنایی در قصیده‌ای با مطلع:

دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان‌بینی

هر سری ندارد سرّ تو: لحن بیان تمثیل، جدی است. محتوای تمثیل، آموزشی و اخلاقی است. ساخت دستوری، ساده است. تمثیل پر کاربرد است. بلاغت تمثیل، جناس است.

جز جان و جگر نیست شکار خور تو زآن است که هر سری ندارد سر تو

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

خر وحشی ز نشتر بیطار وا رسته است: لحن بیان طنزآمیز و رکیک است. محتوا و درون مایه، آموزشی و اندرزی است. از تمثیلات کم کاربرد است. ساختار دستوری، جمله ی ساده است.

وارهان خویشتن را که وا رسته است خر وحشی ز نشتر بیطار

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

به کرای خر بیرزیدی بار: از تمثیلات کم کاربرد است. لحن بیان، طنز آمیز و لطیفه وار است. ساخت دستوری، ساده است. بلاغت تمثیل، آرایه ی تناسب است.

باری به ملامتی بیرزیدی یار ورنی به کرای خر بیرزیدی بار

(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

شد عمر و نشد کاری به مراد: ساختار تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن تمثیل جدی است. پر کاربرد است. محتوای آن صوفیانه است. بلاغت تمثیل، آرایه ی تضاد دارد.

شد عمر و نشد ساخته کاری به مراد در پیش رهی دراز دارم بی زاد
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

نه لاله به بار آمد و نه آب به جوی: ساخت دستوری، جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی است. از تمثیلات پرکاربرد است. محتوای آن، صوفیانه و تعلیمی است. عمری همه شب به جست و جوی و تک و پوی نه لاله به بار آمد و نه آب به جوی
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

بردیم یکی سبوی بی آب به جوی: ساختار تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان، طنز آمیز است. از تمثیلات کم کاربرد است. محتوای تمثیل، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مراعات النظیر است. بردیم یکی سبوی بی آب به جوی در جوی نبود آب و بشکست سبوی
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

« الموکلون... الأحوال»: ساختار تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی است. تمثیل پرکاربرد است. درون مایه ی تمثیل، عارفانه است. بلاغت تمثیل دارای آرایه ی تضاد است. (اهل حال در مقابل اهل قال قرار دارند.)
الموکلون بأبواب المقال لآخر عندهم من هذه الأحوال. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۰۴)
معنی: گماشتگان وادی گفتار را خبری از این احوال نیست.

دانه نیافتیم و غربال شکست: ساختار دستوری، جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی است. تمثیل پرکاربرد است. درون مایه، تعلیمی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، مراعات النظیر است.
آن کودک خاک بیز غربال به دست می زد به دو دست و روی خود را می نخست
می گفت به های های و افسوس افسوس کان دانه نیافتیم و غربال شکست
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

شب من سحر ندارد: ساختار تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان جدی است. تمثیل کم کاربرد است. محتوای تمثیل، صوفیانه و زاهدانه است. بلاغت تمثیل، تضاد است.

تاریک تر است هر زمانی شب من یا رب شب من سحر ندارد گویی
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۱)

به زور و زرّ مشو غرّه: ساختار تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان جدی است. تمثیل پرکاربرد است. محتوای آن صوفیانه است. آرایه ی تمثیل، تناسب است.
به زور و زرّ این دنیا چو ناهلان مشو غرّه که تا برهم زنی دیده، نه این بینی، نه آن بینی
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۲)

دلّاله اگر چه خوب کردار بود: ساختار دستوری، جمله ی ناقص است. لحن بیان رکیک است. از تمثیلات کم کاربرد است. درون مایه ی تمثیل اخلاقی است. بلاغت تمثیل، مدح شبیه ذمّ است.
دلّاله اگر چه خوب کردار بود در خلوت معشوقه گرانبار بود
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۳)

گل خودروی بی بوی بود: ساختار تمثیل، جمله ی ساده است. لحن بیان طنزآمیز است. کم کاربرد است. محتوای تمثیل، تعلیمی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، واج آرایه است.
گل خودروی بی بوی بود وان کشته دو روی و دو بوی بود
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۳)

نظیر: «كُنْ فِي الدُّنْيَا بَيِّنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ بَقْلِيكًا». (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۳)

با رسن کسی فرو چاه شدن: ساختار دستوری تمثیل ساده است. از تمثیلات پرکاربرد است. لحن بیان جدی است. محتوای تمثیل، آموزشی است. بلاغت تمثیل، تناسب و مراعات النظیر است.
گریار تو را گوید من از آن توأم هان! تا تو بدان رسن فرو چه نشوی
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۲۳)

شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید: ساختار دستوری تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان لطیفه وار است. از تمثیلات پرکاربرد است. درون مایه، تعلیمی است. بلاغت تمثیل، استعاره ی تبعیه است.
شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید شب را چه گنه حدیث ما بود دراز
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۴)

نظیر:

اللَّيْلُ مُضَىٰ وَ مَا انْقَضَتْ قِصَّتُنَا لَا ذَنْبَ لَكَ حَدِيثُنَا طَالَ وَ طَالَ
(مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۱۴)

تمثیلات نامه های احمد غزالی به شرح زیر است:

همت چو بلند شد دردسر است: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۴۴). ساختار دستوری تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان جدی است. از تمثیلات کم کاربرد است. درون مایه، عرفانی است. بلاغت تمثیل، استعاره ی تبعیه است.

تمثیلات رساله وصیت - وصیت نامه عبارت است از:
با عشق تو خویش و از تو بی گانه منم: (مجاهد، ۱۳۷۶: ۲۵۱). ساختار دستوری تمثیل، جمله ی مرکب است. لحن بیان لطیفه وار است. از تمثیلات کم کاربرد است. محتوای تمثیل، عاشقانه است. بلاغت تمثیل، آرایه ی تضاد است.

نتیجه گیری

- عهد مورد مطالعه ی ما، عصر سلجوقی است.
- احمد غزالی، از عارفان فقیه ایران زمین است.
- آثار احمد غزالی، در بیان اندیشه های عرفانی، فقهی، دینی، اخلاقی و زهد و اندرز است.
- در بررسی سبک احمد غزالی، گرایش او را به «ارسال المثل» می بینیم .
- برخی از «تمثیلات» نویسنده ساخته و پرداخته ی طبع اوست.
- برخی از «ارسال المثل» های وی، متأثر از فکر پیشینیان است .
- پیشینه ی کاربرد «ارسال المثل» در رساله عینه دیده می شود.
- کمینه ی کاربرد «تمثیلات» در نامه های نویسنده است.
- در آثار احمد غزالی از «تمثیل» برای فهم بیشتر مضمون استفاده شده است.
- «تمثیل»، عبارت کوتاهی از تجارب گذشتگان است که در بین مردم رواج یافته است.
- تسلط نویسنده بر قرآن و حدیث و اقوال مشایخ صوفیه باعث گردید که برخی از «تمثیلات» او به زبان عربی آورده شود .

- «ارسال المثل» های احمد غزالی گاه با اقتباس متحد شده است، که باید آن را جزو صنایع بدیع شمرد.

- از نظر محتوا و درون مایه، تمثیلات احمد غزالی، جنبه‌ی عرفانی، دینی، فقهی و صوفیانه دارد.

- در حوزه بلاغت، بیشترین «تمثیلات» غزالی، شامل اقتباس است.

- عبارات تمثیلی غزالی، وقتی که با زهد و موعظه آمیخته می‌شود، مانند دارویی برای التیام آلام است.

- «تمثیل» در آثار نویسندگان در پرورش مقصود و جلب توجه مخاطب بیش از پیش موثر است.

- اهمیت ارسال المثل، برای ایجاد ارتباط موثر و انتقال آموزه‌های عرفانی و تمثیلی مشهود است.

- ارزش آثار غزالی در توسعه‌ی عرفان، زهد، فقه، دین، اخلاق و موعظه آشکار است.

- ارسال المثل در نظم و نثر، ابزار آرایش سخن است و باعث تقویت بنیه‌ی کلام و جلب توجه مخاطب می‌شود.

- ساختار دستوری تمثیلات احمد غزالی، برخی جمله‌ی ساده و برخی جمله‌ی مرکب است.

- لحن بیان ارسال المثل های احمد غزالی، بیشتر جدی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. جاحظ، ابو عثمان، ۱۹۷۵: البیان و التبیین، ترجمه عبدالسلام محمد هارون، ۴ جلد، مصر: قاهره.
۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۰۸، امثال و حکم، ۴ جلد، تهران: نشر دهخدا.
۳. ذوالفقاری، حسن، بهار ۱۳۸۶، «بررسی ساختار ارسال المثل» فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵، صص ۳۱-۶۲.
۴. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۴۱، فرهنگ علوم عقلی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۹۶۷، الجامع الصغیر، مصر: قاهره.
۶. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، تاریخ ادبیات در ایران، ۷ جلدی، تهران: فردوسی.
۷. غزالی، محمد، ۱۳۳۳، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، ایران: تهران.
۸. مجاهد، احمد، ۱۳۷۶، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۸۹، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 48 / Summer 2021
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
pISSN 2717-431X eISSN 2717-4310



Original Paper Ersal al Masal in Persian works of Ghazali

Omidvar Malmoli

Abstract:

Works of past writers are considered as valuable heritage for the present and the future. Works of Culture and literature with epistemological theme are the mental input for those with thought and art as they are seen as bridges which relate our present and past and increase our knowledge. The Seljuki period is an era during which there were plenty of arts and skills in Iran. Ahmad Ghazali (died in 520) was one of the Faghis and mystics in Iran. His works that were collected by Ahmad Mojahed are among the most important works of 6th century and are as follows: Bahr-al Haghghat, Resala- al Toyoor, Savaneh, Resalat- ak Eyniyeh, Ghazali letters, Vasiat Nameh, and Maghale Rooh. These works which are in prose mixed with verse try to convey his ideas in mysticism, jurisprudence, religion, ethics, advice and sometimes in code. He made use of literary devices as allegory a lot. So to demonstrate Ghazali's style we have to study his inclination to Ersal al Masal va Tamsil. The results show that some of the allegories are made by Ghazali himself and some others are borrowed from the previous writers. Moreover; the maximum number of allegories are found in Resaleh Eyniyeh and the minimum number of allegories are found in his letters.

Key words: Ghazali, Ersal al Masal, works